

فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها

عزت‌اله عباسیان*، میثم نسرين دوست**

طرح مسأله: آمارهای گزارش شده از فقر کودک در اوایل قرن حاضر، سبب تقویت انگیزه‌ها برای مطالعه درباره این موضوع شده است. با انگیزه مشابهی، این مطالعه بر آن است که ضمن بررسی «مبانی نظری فقر کودک»، زمینه را برای تحقیقات آینده در این باره فراهم کند.

روش: بررسی سیر تاریخی مطالعات نظری انجام شده درباره بحث مذکور با توجه به نتایج مطالعات تجربی و تجربیات کشورهای درگیر موضوع. **یافته‌ها:** فقر کودک یعنی محرومیت انسان‌های زیر ۱۸ سال از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن و پیشرفت کردن.

نتایج: در تعریف فقر کودک، به جای تمرکز صرف بر درآمد سرانه خانوارها، بایستی به تقص حقوق کودکان توجه شود. با چنین تعریفی، نیمی از کودکان جهان در فقر به سر می‌برند و اکثر آنان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همچنین، دختران نسبت به پسران بیشتر در معرض خطر فقر قرار دارند.

کلید واژه‌ها: فقر کودک، محرومیت از حقوق بشر، یونیسف

تاریخ پذیرش: ۱۹/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۹/۱/۱۷

* دکتری اقتصاد، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینای همدان <Abbasian@basu.ac.ir>

** کارشناس ارشد اقتصاد

مقدمه

فقر همانند مجازات شدن به سبب جرمی است که مرتکب نشده‌اید. فقر کودک اشاره به مفهومی دارد که فقر انسان‌های زیر ۱۸ سال را دربرمی‌گیرد. طبق گزارش‌های صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، (یونیسف^۱) فقر یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه توانایی‌های کودک است. فقر، کودکان را از حقوق اساسی انسانی آن‌ها محروم می‌کند. شدت یا وسعت فقر، سبب می‌شود تا کودکان هم به لحاظ فیزیکی و هم روانی صدمه ببینند و توسعه توانایی‌ها و فرصت‌هایشان برای ایفای موفقیت‌آمیز نقشی که از آن‌ها انتظار داریم در خانواده و جامعه داشته باشند، محدود شود. تا قبل از برگزاری اجلاس و کنوانسیون حقوق کودکان^۲ در ۱۹۸۹، کم‌تر به تفاوت مفهوم «فقر عمومی» با «فقر کودک» توجه می‌شد. فهم این تفاوت برای پیگیری فقر کودکان ضروری است و چندین منشأ دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) بدون شک، فراتر از نیازهای اساسی زنده‌ماندن (نظیر آب و غذا)، نیازهای کودکان و بزرگسالان با هم یکی نیست. بنابراین، واضح است که محرومیت این دو گروه هم (که به صورت عدم ارضای نیازهای آنان تعریف می‌شود) با یکدیگر متفاوت است.

۲) حتی با فرض یکسان بودن نیازهای کودکان و بزرگسالان، از آن جا که گروه اخیر با احتمال بیشتری قادر به رفع خواسته خود است، باز هم میزان فقر عمومی و فقر کودکان با یکدیگر متفاوت است.

۳) نابرابری‌های توزیعی در خانواده، سبب گشته است تا میزان فقر کودکان تفاوت معناداری با فقر کلی و عمومی داشته باشد. برای نمونه، درآمد خانواده ممکن است به صورتی در بین اعضای آن توزیع گردد که کودکان از محرومیت بیشتری رنج ببرند؛ یا این‌که دختران در مقایسه با پسران خانواده، در معرض فقر بیشتری باشند.

۴) در نهایت، موضوعاتی وجود دارد که فقط با نگاه تخصصی‌تر به فقر در خانواده‌ها

1. UNICEF

2. Convention on the right of the child

(یعنی تغییر تمرکز از فقر عمومی به فقر کودک) آشکار می‌گردد. برای مثال، توجه کنیم که نه تنها توزیع درآمد خانوار در بین اعضای آن متفاوت است، بلکه توزیع درآمد در بین خانوارها هم مختلف است: به نظر می‌رسد شدت نابرابری توزیع درآمد خانوار بین اعضای آن، در خانوارهای موجود در دهک‌های درآمدی بالاتر، کم‌تر است.

از جمله به دلایل یاد شده در سطور بالا بود که اجلاس حقوق کودکان حرکت جدی و مؤثری را برای کاهش نقض حقوق کودکان که با فقر کودک مرتبط است، آغاز کرد. در گردهمایی مذکور، این حق برای کودکان در نظر گرفته شد تا در دوره کودکی مشغول یادگیری و بازی باشند، از سلامت کامل برخوردار باشند و ظرفیت‌هایشان را توسعه دهند. بعد از آن، در ۱۹۹۰، کنفرانس جهانی کودکان، هفت هدف اصلی و ۲۰ هدف فرعی مرتبط با فقر کودک را که باید تا سال ۲۰۰۰ تحقق یابد، مشخص کرد. یونیسف هم هر سال میزان پیشرفت در تحقق این اهداف را گزارش کرد. در گزارشی از یونیسف اشاره شده بود، که اکثر کشورها به تعهدات خود در کنفرانس ۱۹۹۰ عمل نکرده‌اند. در سپتامبر ۲۰۰۲، بخش اختصاصی کودکان در سازمان ملل، آخرین اطلاعات را بررسی کرد و ۱۰ سال بعد از کنفرانس ۱۹۹۰، متوجه نتایج پیچیده‌ای شد: در حال حاضر، کم‌تر از سه میلیون کودک زیر پنج سال هر ساله می‌میرند. در کشورهای در حال توسعه، کم‌تر از ۲۸ میلیون کودک زیر پنج سال از سوء تغذیه رنج می‌برند. هنوز، بیش از ۱۰ میلیون کودک هر سال به سبب بیماری می‌میرند، بیش از ۶۰۰ میلیون کودک در فقر زندگی می‌کنند و بیش از ۱۰۰ میلیون کودک که بیشتر دختر هستند، از مدرسه محروم‌اند. شمار کودکانی که به ایدز مبتلا هستند، از ۱/۲ میلیون نفر به ۱/۴ میلیون نفر افزایش یافته است. خلاصه آن‌که هنوز نیمی از کودکان جهان در حال توسعه، در فقر زندگی می‌کنند (UNICEF, 2005b).

چنین آمارهایی موجب تقویت انگیزه برای مطالعه در زمینه فقر کودک می‌شوند. با انگیزه مشابهی، این مطالعه بر آن است که ضمن بررسی «مبانی نظری فقر کودک» زمینه را برای تحقیقات آینده در این باره فراهم کند.

این تحقیق در دو قسمت اصلی سازمان یافته است: قسمت اول آن، با ارائه تعاریف

متعددی از فقر کودک شروع می‌شود. نتیجه نهایی این بخش آن است که امروزه فقر کودک مفهومی چند بعدی و ارزشی است و فقط با شاخص کمبود درآمد، تعریف نمی‌شود. در بخش دیگر به بررسی مطالعات تجربی در این باره پرداخته شده است. دلیل این بررسی آن است که مبانی نظری، در مورد فقر کودک و جزئیات آن تا حد مشخصی یاری‌رسان است. به عبارت دیگر، در بررسی فقر کودک با انتخاب‌های ارزشی مواجه می‌شویم که مبانی نظری روشنی برای تصمیم‌گیری درباره آن‌ها وجود ندارد. به همین دلیل این بخش، تجربه کشورها را در اندازه‌گیری فقر کودک در خود جای داده است و این به جهت‌گیری تحقیقات آینده کمک خواهد کرد.

۱) تعریف فقر کودک

در حوزه علوم مختلف، همواره مفاهیمی وجود دارند که شاید درک آن‌ها برای انسان غیرممکن نباشد، اما درک عمیق آن‌ها بسیار سخت است. در این باره، هر چقدر که از علوم سخت به علوم نرم گذر می‌کنیم، هم به تعداد این‌گونه مفاهیم اضافه می‌شود و هم به قدرت ذهنی بیشتری برای درک آن‌ها نیاز داریم. در علم اقتصاد هم، چنان مفاهیمی وجود دارند و به خصوص آن‌ها که اکثر این مفاهیم چند بعدی هستند. «فقر» یکی از همین مفاهیم است. هنگامی که از عبارت «فقر کودک» استفاده کنیم، موضوع فقر را تخصصی‌تر مد نظر قرار داده و در نتیجه به پیچیدگی معنی آن افزوده‌ایم. اما ناگزیر، برای درک بهتر مفهوم فقر کودک، باید از نقطه‌ای شروع کرد. ما این نقطه را کلی‌ترین تعریف از فقر کودک در نظر می‌گیریم: فقر کودک، فقری است که کودکان تجربه می‌کنند.

در بسط این تعریف، یونیسف، بر آن است که: «کودکان، فقر را به صورت زندگی در محیطی که در آن به توسعه ذهن، فیزیک، عواطف و معنویات‌شان لطمه وارد می‌شود، تجربه می‌کنند» (UNICEF, 2005a).

هرچند بحث مفصل درباره تعریف فقر، مربوط به نوع نگاه به آن و روش‌های اندازه‌گیری آن است، ولی در این جا چند تعریف دیگر از فقر برای روشن‌تر شدن مفهوم

آن ارائه می‌شود.

آدام اسمیت در کتاب *بررسی ماهیت و علل ثروت ملل* در ۱۷۷۶ می‌نویسد: «ثروتمند یا فقیر بودن هر انسانی با توجه به میزانی که او می‌تواند تلاش کند تا از کالاهای ضروری لذت ببرد و [احساس] زندگی با آرامش و مفرح داشته باشد، مشخص می‌شود» (Smith, 1776).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که مفهوم فقر تا چه حدی وسیع است. در جای دیگر، دفتر نمایندگان ارشد حقوق انسانی، اوهرچر^۱ برای تعریف فقر از حقوق انسانی کمک می‌گیرد و فقر را نداشتن حقوق انسانی تعریف می‌کند (OHCHR, 2002). این تعریف بر این پایه استوار است که چون حقوق انسانی در سطح بین‌المللی از قبل تعیین شده است و قوانین آن را همه کشورها به صورت رسمی پذیرفته‌اند، استفاده از مفهوم آن در تعریف فقر به روشن شدن معنی کلمه «فقر» کمک می‌کند. آن‌گاه طبق بحث اوهرچر، هرچند ممکن است حقوق انسانی از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد، فهرستی از حقوق انسانی رایج وجود دارد که عبارت‌اند از:

- تغذیه کافی؛
 - جلوگیری از شیوع بیماری‌های اجتناب‌پذیر و مرگ‌های زود هنگام؛
 - داشتن سرپناه کافی؛
 - داشتن تحصیلات اولیه؛
 - توانایی حضور در اجتماع بدون احساس شرمندگی؛
 - توانایی امرار معاش؛
 - مشارکت در زندگی اجتماعی.
- بنابراین می‌توان از فهرست مذکور به‌عنوان معیاری برای تعریف فقر و دانستن آن‌که تا چه اندازه راهبردهای کاهش فقر موفق بوده‌اند، استفاده کرد.
- هنگامی که بحث استفاده از حقوق کودکان در تعریف فقر به میان می‌آید، یونیسف،

1. OHCHR

تعریف دیگری از فقر کودکان بر اساس حقوق آنها ارائه می‌دهد. بنابراین تعریف: «کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، بچه‌هایی هستند که از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محروم‌اند، از حقوق خودشان آگاه نیستند، از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای جامعه در اجتماع مشارکت نمی‌کنند» (UNICEF, 2005 b).

به عبارت ساده‌تر، تعریف یونیسف از فقر کودک بر مبنای حقوق انسانی، و البته با توجه به توافق‌نامه حقوق کودکان، این گونه است: فقر کودک، محرومیت از دامنه‌ای از خدمات و حمایت‌های مادی و اجتماعی است که برای بهزیستی کودک ضروری هستند. ملاحظه می‌شود که بنا بر تعریف و به گفته یونیسف، کودکان فقر را فقط با دست‌هایشان لمس نمی‌کنند، بلکه ذهن و قلب آنها هم فقر را احساس می‌کند. بنابراین اجزای فقر کودک فقط مادی و تابعی از اقتصاد و جغرافیا نیست.

همچنین، مرکز تحقیق و سیاست‌گذاری فقر کودک (چیپ)^۱ بر اساس منابعی که کودکان فقیر از آنها محروم هستند، تعریف دیگری از فقر کودک ارائه کرده است: «فقر کودکان به معنی رشد آنها بدون دسترسی داشتن به انواع مختلفی از منابع است که برای بهزیستی و نیز بالفعل کردن ظرفیت‌هایشان لازم است. منظور ما از منابع، منابع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی، محیطی و سیاسی است» (CHIP, 2004).

از این تعریف می‌توان فهمید که رشد کودک بدون هر کدام از عوامل زیر منجر به فقر کودک می‌شود (Minujin, et al., 2006):

الف) معاش کافی: وجود منابع اقتصادی، فیزیکی و محیطی که برای توسعه فعالیت‌های کودک کافی باشد.

ب) فرصت‌هایی برای توسعه انسان: که شامل دسترسی به کسب تحصیلات و مهارت‌های زندگی است و منابع فرهنگی و اجتماعی را هم دربردارد.

ج) ساختار خانواده و جامعه برای حمایت و پرورش کودک: این مورد مربوط به

1. CHIP

والدین کودک می‌شود. این‌که چقدر برای کودک خود زمان در اختیار دارند و نیز، برای پرورش کودک خود چقدر توانایی دارند. همچنین توانایی جامعه در پرورش و حمایت از کودکان در غیاب والدین هم شامل این مورد می‌گردد.

(د) فرصت بیان: منظور از آن عدم قدرتمندی و کمبود آزادی بیان است و بیانگر همان منابع سیاسی است. این عامل اغلب جنبه‌های دیگر فقر کودک را متأثر می‌کند و به خودی خود در مورد کودکان، عامل مستقیمی به شمار نمی‌آید.

همچنین، آژانس توسعه بین‌المللی کانادا (سیدا)^۱، تعریف دیگری از فقر کودک ارائه کرده است که این تعریف هم از مفهوم حقوق انسانی بر آمده است: «دختران و پسران را باید همچون افرادی دید که آمادگی شروع یک زندگی را دارند، فعال و توانا هستند و برای توسعه جامعه خود مفیدند. پس، عدم توانایی در رسیدن کامل کودکان به ظرفیت‌هایشان به معنی فقر کودک است» (CIDA, 2004 a).

سرانجام، مؤسسه دموکراسی افریقای جنوبی (ایداسا)^۲ در مطالعه سال ۲۰۰۰ خود، بر محرومیت‌ها تمرکز می‌کند و فقر کودک را بر حسب چهار دسته از محرومیت‌ها تعریف می‌کند (Cassiem, et al., 2000):

الف) درآمد ناکافی (و فرصت ناکافی برای کسب درآمد): به آن معنی که کودکان به دلیل سطح کم درآمد خانواده‌شان به کالاهای ضروری دسترسی ندارند و فرصت‌ها و مصرف آن‌ها محدود است.

ب) کمبود فرصت‌های توسعه انسانی: یعنی کودکان به خدمات اجتماعی و پایه‌ای نظیر بهداشت، تحصیلات و غیره دسترسی نداشته باشند.

ج) عدم امنیت اقتصادی و فیزیکی: عدم امنیت اقتصادی به نگرانی کودکان از نوسانات درآمد (و اشتغال) خانواده‌هایشان و دسترسی آن‌ها به خدمات عمومی اشاره دارد. منظور از عدم امنیت فیزیکی سوءاستفاده از کودکان، کار کودک و نظیر این‌هاست.

1. CIDA

2. IDASA

د) احساس عدم قدرت: به احساس کودکانی اشاره دارد که از طرف خانواده‌هاشان مورد ظلم واقع شدند و خود را از خانواده (و حتی جامعه) جدا کرده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه شد، تعاریف متعددی از فقر کودک ارائه شده است (خلاصه این تعاریف‌ها جهت مقایسه در جدول شماره یک آمده است). بررسی تمام تعاریف مذکور در این بخش سبب می‌شود تا فضایی که در آن کودک، فقیر به شمار می‌آید روشن شود. از چنان بررسی، چند نکته به دست می‌آید:

۱) فقر کودک به معنای امروزی خود، مفهوم جدیدی است؛ در گذشته به فقر کودک توجه نمی‌شد. بنا بر مطالعات قدیم، کودکی که در خانواده فقیر زندگی می‌کند، فقیر است. امروزه آشکار است که چنین نتیجه‌گیری لزوماً صحیح نیست، خاصه قسمت دوم عبارت بالا را باید بیشتر بررسی کرد؛ به آن معنی که کودکان فقیر می‌توانند در خانواده‌های غیر فقیر هم یافت شوند. خوش‌بینانه‌ترین اقدام برای بررسی فقر کودک در گذشته آن بوده است که ابتدا خانواده‌هایی که درآمدشان از سطح معینی کمتر بوده را جدا می‌کردند، سپس شمار کودکان موجود در این خانواده‌ها به‌عنوان آمار کودکان فقیر گزارش می‌شد. طبق مطالعه‌ی هایدل (Heidel, 2004)، در حدود $\frac{2}{3}$ مقاله‌هایی که با موضوع کاهش فقر به نگارش در آمده، در آن‌ها توجهی به فقر کودک نشده است. اما در این تحقیق به کاربرد جدید این مفهوم تأکید می‌شود به طوری که قدیمی‌ترین تعریف فقر کودک ارائه شده (حداقل در غنای این تحقیق) مربوط به سال ۲۰۰۰ است.

۲) تعریف فقر کودک برای برنامه و سیاست‌گذاری‌ها، کاربردهای عملی دارد؛ بنا بر بحث مینوجین (Minujin, 2005)، تعریف فقر کودک سه کاربرد مستقیم دارد:

الف) اثرگذاری بر ماهیت سیاست‌های کاهش فقر: سیاست‌های کاهش فقر هنگامی که بر پایه تعریف‌های وسیع‌تری از فقر طراحی شوند، کارآمدی بیشتری دارند.

ب) اثرگذاری بر مفاهیم جدید: برای نمونه، در مورد مفاهیمی مثل، آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، جهانی‌شدن و غیره. این مفاهیم جدید آثار مثبت و منفی بر فقر کودک دارند و با داشتن تعریف وسیع از فقر کودک، در مورد آن‌ها بهتر می‌توان تصمیم گرفت.

ج) اثرگذاری بر طراحی شاخص‌ها: با تعریف جدید از فقر کودک، می‌توان شاخص‌های جدیدی طراحی کرد که ضمن اندازه‌گیری درست فقر کودک، آثار مثبتی در تحقیقات آینده داشته باشد.

۳) تعریف جدید و امروزی از فقر کودک، آن را مفهومی چندبعدی در نظر می‌گیرد؛ امروزه مشخص شده است که فقر کودک (مثل فقر در معنای کلی آن) صرفاً داشتن درآمد سرانه کم‌تر از مقدار خاصی نیست. فقر کودک در معنای جدید آن، نه تنها با عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره مرتبط است، بلکه به رفتار متقابل هر کدام از عوامل با هم، نیز مربوط می‌شود.

جدول ۱: خلاصه مهم‌ترین تعریف‌ها در مورد فقر کودک

سازمان تعریف‌کننده	سال	تعریف	سایر توضیحات
یونسف	۱۹۹۰	فقری که کودکان تجربه می‌کنند	کلی‌ترین تعریف از فقر کودک
یونسف	۱۹۹۵	زندگی در محیطی که در آن به توسعه ذهن، فیزیکی، عاطفی و معنویات کودکان لطمه وارد می‌شود.	
اسمیت	۱۹۷۶	ثروتمند یا فقیر بودن هر انسانی با توجه به میزان لذتی است که آنها از کالاهای ضروری می‌برند و [حساس] زندگی همراه با آرامش دارند	
دفتر نمایندگان ارشد حقوق انسانی، (اوهرچر)	۲۰۰۲	برای تعریف فقر از حقوق انسانی کمک می‌گردد و فقر را نداشتن شش مورد از حقوق انسانی تعریف می‌کند.	۱. تغذیه کافی ۲. جلوگیری از شیوع بیماری‌های اجتناب‌پذیر و جلوگیری از مرگ‌های زود هنگام ۳. داشتن سرپناه کافی ۴. داشتن تحصیلات اولیه ۵. توانایی حضور در اجتماع بدون احساس شرمندگی ۶. توانایی امرای معاش
یونسف	۲۰۰۵	کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، بچه‌هایی هستند که از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده‌ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محرومانند، از حقوق خودشان لذت نمی‌برند، از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای جامعه در اجتماع مشارکت نمی‌کنند.	تعریفی از فقر کودکان بر اساس حقوق آنها. بنابراین اجرای فقر کودک فقط مادی و تابعی از اقتصاد و جغرافیا نیست.

ادامه جدول ۱

مرکز تحقیق و سیاست‌گذاری فقر کودک (چیپ)	۲۰۰۴	رشد کودک بدون دسترسی داشتن به انواع مختلفی از منابع که برای بهزیستی آن و برای بالفعل کردن ظرفیت آن لازم است.	تعریف بر اساس چهار منبعی که کودکان فقیر از آن‌ها محروم‌اند: ۱. معاش کافی ۲. فرصت‌هایی برای توسعه انسان ۳. ساختار خانواده و جامعه برای حمایت و پرورش کودک ۴. فرصت بیان
آژانس توسعه بین‌المللی کانادا (سیدا).	۲۰۰۴	عدم توانایی در رسیدن کامل کودکان به ظرفیت‌هایشان معنی فقر کودک است.	این تعریف هم از مفهوم حقوق انسانی بهره می‌برد.
مؤسسه دموکراسی افریقای جنوبی (ایداسا)	۲۰۰۰	فقر کودک را بر حسب چهار دسته از محرومیت‌ها تعریف می‌کند: ۱. درآمد ناکافی (و فرصت ناکافی برای کسب درآمد). ۲. کمبود فرصت‌های توسعه انسانی. ۳. عدم امنیت اقتصادی و فیزیکی. ۴. احساس عدم قدرت.	تمرکز بر محرومیت‌ها

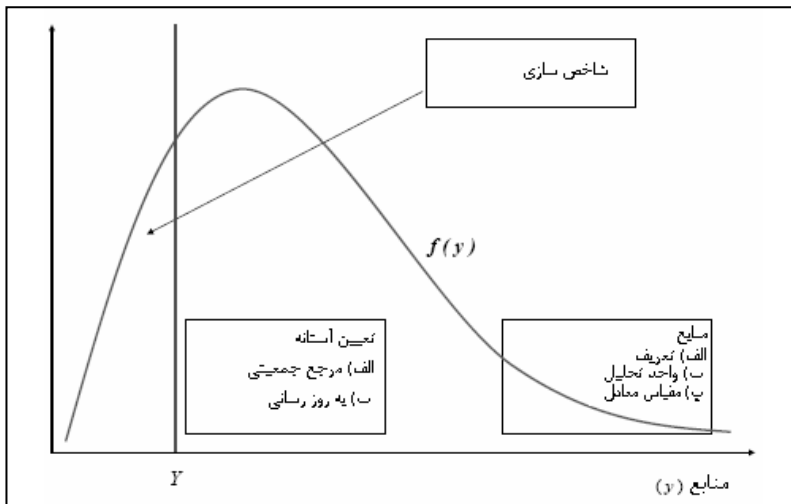
منبع: ملاحظات تحقیق

حتی در تعریف جدید فقر کودک، به نیازهای متفاوت افراد هم توجه می‌شود. به این معنی که دو کودک سالم و معلول با اوضاع و احوال یکسان، از نظر شدت فقر با هم برابر نخواهند بود. به دلیل ارتباط فقر کودک با عوامل گسترده و همچنین توجه به نیازهای متفاوت افراد در تعریف آن، مفهوم فقر کودک جنبه‌های ارزشی نیز پیدا کرده است. در همین جاست که اهمیت شاخص‌سازی برای اندازه‌گیری فقر کودک روشن می‌گردد. این موضوع در قسمت بعد بررسی می‌شود.

۲) شاخص‌های فقر کودک

در بررسی مطالعات مختلف مربوط به تعریف فقر، می‌توان مشاهده کرد که استخوان‌بندی تمام مطالعات پیرامون تعریف و اندازه‌گیری فقر سه مرحله دارد: (۱) تعریف منابع، (۲) تعیین آستانه و (۳) طراحی شاخص. شکل شماره ۱ این مراحل را نشان می‌دهد.

شکل ۱: سه مرحله در اندازه‌گیری فقر



منبع: Corak (2005), p. 59

منظور از مرحله تعریف منابع، مرحله‌ای است که در آن باید مشخص کنیم که نداشتن چه چیزی ملاک فقیربودن انسان است. مهم‌ترین دلیل روش‌های متنوع اندازه‌گیری فقر، وجود همین ملاک‌های مختلف است. در روش‌های سنتی، درآمد منبعی است که نداشتن آن به معنی فقیربودن است. به چنین روش‌هایی، روش‌های پولی (monetary approaches) در تعیین فقر گفته می‌شود. اما امروزه نداشتن درآمد برای فقیربودن کافی نیست. به طوری که سن (Sen, 1999) قابلیت‌ها را منبعی می‌داند که نداشتن آن به معنی فقیربودن است (روش قابلیت در اندازه‌گیری فقر a. capability)؛ و یا این‌که استریتن و همکاران (Streeten, et al., 1981) نیازهای پایه‌ای انسان را ملاک فقیربودن یا نبودن او می‌دانند (روش محرومیت از نیازهای پایه‌ای a. deprivation of basic needs). در نهایت، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP, 2000)، حقوق انسانی را منبعی می‌داند که کمبود آن به معنی فقیربودن انسان است (روش حقوق انسانی در اندازه‌گیری فقر و Human right). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در نظر گرفتن منابع مختلفی که باید در اختیار انسان باشد، منجر به ایجاد تعریف‌ها و روش‌های متنوع در اندازه‌گیری فقر شده است.

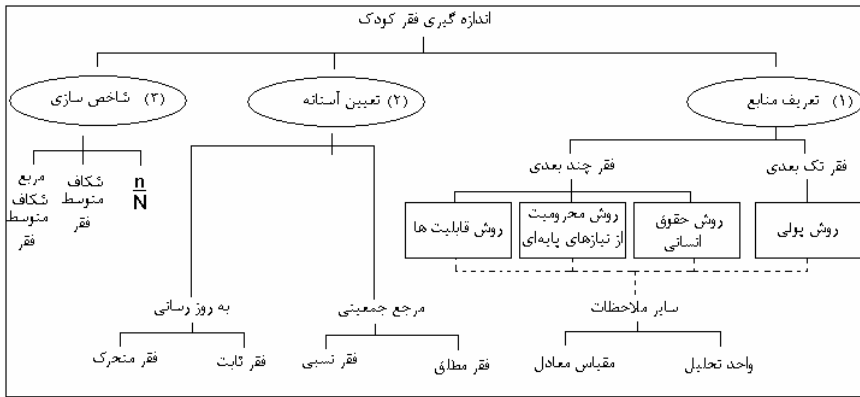
بعد از تعریف منابع، باید آستانه‌ای را تعیین کرد که افراد برخوردار از منابع را از غیر آن جدا کند. این افراد به ترتیب غیرفقیر و فقیر نامیده می‌شوند. تعیین این آستانه کار چندان سختی نیست؛ زیرا سختی اندازه‌گیری فقر در تعریف منابع (مرحله اول) است. هنگامی که منابع مورد نیاز انسان برای گریز از فقر تعریف شده باشد، جداکردن افراد بر حسب داشتن یا نداشتن آن منابع کار دشواری نیست.

سرانجام، باید گام به مرحله سوم نهاد. از کمیت و کیفیت افراد جداشده در مرحله قبلی باید به شاخصی رسید که به طور ساده بیانگر وضع فقر در سطوح بین‌المللی، ملی، ناحیه‌ای و غیره باشد. بنابراین، مشاهده می‌شود که در مرحله تعریف و اندازه‌گیری فقر، باید تمرکز بیشتری را نسبت به دو مرحله بعدی داشت. بیش‌تر در همین مرحله است که انواع تعاریف و روش‌های اندازه‌گیری برای فقر شکل می‌گیرند.

موضوع تعریف و اندازه‌گیری فقر کودک نیز همان سه مرحله مذکور را دارد. به علاوه،

بررسی روش‌های اندازه‌گیری فقر کودک از بررسی روش‌های محاسبه فقر کلی پیچیده‌تر است؛ زیرا فقر کودک، تخصصی‌تر از بررسی فقر کلی است. در ادامه، چهار روش اندازه‌گیری فقر (کودک) را، که به دلیل نگاه‌های مختلف به منابع فقر (کودک) به وجود آمده‌اند، به تفصیل بررسی می‌کنیم. خلاصه تمام بررسی‌های مذکور را می‌توانید در شکل شماره ۲ ببینید.

شکل ۲: نقشه بررسی تفصیلی فقر کودک



منبع: ملاحظات تحقیق

۲-۱) روش پولی در اندازه‌گیری فقر کودک

به‌طور کلی، برای اندازه‌گیری فقر به روش سنتی، ملاک سطح خاصی از درآمد سرانه است. از نظر طرفداران این روش، اکثر ملاک‌های دیگری که برای فقیربودن مورد نظر است، در درآمد متبلور می‌شود. برای مثال، درآمد افراد تابعی از تحصیلات، مهارت، سلامت فرد و غیره است؛ بنابراین، کافی است تا آستانه درآمدی را مشخص کرد که افراد با درآمد کم‌تر از آستانه را در گروه فقرا قرار دهد. این‌که این آستانه چه باشد، موضوع مرحله دوم تعریف

فقر به روش پولی است. نکته مهم در این‌جا آن است که در این روش، فقر کودک به شکل محرومیت از چه منبعی تعریف می‌شود. باید توجه کرد که در این روش، کم‌ترین توجه به تفاوت «فقر کودک» با «فقر عمومی» شده است. در این روش، درآمد سرانه افراد خانوار محاسبه می‌شود و کودکانی که درآمد سرانه‌ای کم‌تر از آستانه درآمدی داشته باشند، کودک فقیر محسوب می‌شوند و این شیوه کمی کردن فقر کودک است. البته این چنین اندازه‌گیری از فقر کودک در گذشته با خوشبینی بیان می‌شد؛ زیرا مطالعات گذشته نه تنها فقر کودک را اندازه نمی‌گرفتند بلکه به دلیل غیر ملموس بودن (invisible)، آن را مستثنی می‌کرد (Minujin, et al., 2006). همچنین این توضیح لازم است راهبردی که روش پولی برای کاهش فقر ارائه می‌دهد، فقط افزایش درآمد افراد است (Vandemoortele, 2000). اما به چند دلیل، روش پولی برای اندازه‌گیری فقر کودک مناسب نیست:

الف) این روش به ساختار خانواده بی‌توجه است: به عبارت بهتر، عوامل ساختاری خانواده مثل ترکیب جنسیتی و سنی آن در اندازه‌گیری فقر کودک اثر دارد. گفته شده است که در نواحی در حال توسعه، دختران بیش‌تر از پسران در معرض فقر کودک قرار دارند. همچنین در رده کودکان نیز، بین دسته‌های مختلف سنی از نظر فقر تفاوت وجود دارد. بنابراین، اگر درآمد خانواری به شمار افراد آن تقسیم شود و آن‌گاه درآمد سرانه ملاک قرار گرفتن کودکان در گروه فقیر یا غیر آن باشد، ممکن است نتیجه‌ای حاصل شود که خلاف واقعیت باشد. پس اولین اشکال روش پولی، عدم توجه به نحوه توزیع درآمد در بین اعضای خانوار است که به عوامل ساختاری بستگی دارد.

ب) غفلت از تفاوت نیاز کودکان با بزرگسالان: روش پولی در اندازه‌گیری فقر کودک، بر فرض یکسان بودن نیازهای کودکان و بزرگسالان استوار است. این درحالی است که کودکان و بزرگسالان نیازهای متفاوتی دارند و ممکن است آستانه درآمدی که براساس آن یک بزرگسال در گروه فقرا قرار می‌گیرد، در مورد کودک صدق نکند. از آن گذشته، نیاز افراد فقط به کالاهای بازاری منحصر نمی‌شود و اتفاقاً کودکان بیشتر به کالاهای غیربازاری نیاز دارند. برای مثال، رفتن به پیاده‌روی همراه با والدین، بر فقر کودک

اثر دارد این درحالی است که این عامل احتمالاً اثر کمتری بر فقر بزرگسالان دارد.

ج) عدم توجه به آثار غیر یکسان عوامل فقر بر کودکان و بزرگسالان: روش پولی نه تنها عوامل غیر درآمدی را در بهزیستی کودکان به شمار نمی‌آورد، بلکه از آثار غیر یکسان آن‌ها بر بچه‌ها نیز غافل است. برای مثال تأثیر بیماری در کودکان زیر پنج سال، بیشتر از سایر رده‌های سنی است. بیماری کودک در چنان سنی، ممکن است عامل اصلی سایر بیماری‌ها بقیه عمر انسان باشد. بیش از ۸۰ درصد بیماری‌های اسهالی و بیش از ۷۰ درصد بیماری‌های انگلی انسان مربوط به بهداشت او در زمان کودکی است (Bartlett, 2002). یک مثال دیگر؛ از آن‌جا که کودکان به بازی نیاز دارند، محیط بازی آن‌ها هم در فقر آنان اثر مهمی دارد و همین، نشانه دیگری از آثار غیر یکسان عوامل فقر بر کودکان در مقایسه با بزرگسالان است.

د) سایر نگرانی‌ها: حتی به فرض آن‌که تنها منبع مؤثر بر فقر کودک، درآمد سرانه باشد باز هم نگرانی‌هایی در استفاده از روش پولی وجود دارد؛ اول آن‌که، باید تعیین شود چه نوع درآمدی باید ملاک قرار بگیرد. برای مثال، سرانه درآمد قابل تصرف، فقر کودک را بهتر نشان می‌دهد یا انواع دیگر آن. دوم آن‌که، همچنان مشکل بزرگی در بیان درآمد افراد وجود دارد؛ درآمد هر فرد ممکن است جزء اطلاعات کاملاً شخصی او باشد. بیان نادرست میزان درآمد از جانب افراد احتمالاً اندازه‌گیری فقر کودک را با چالش روبه‌رو کند. نکته مهم دیگر این است که از سرانه درآمد سالانه افراد خانواده استفاده شود؛ یا این‌که سرانه درآمد روزانه آن‌ها مد نظر باشد و خطاهای اندازه‌گیری آن‌ها، تفاوت دیگری را در چگونگی بیان شدت فقر کودک ایجاد می‌کند.

در هر صورت، در تحلیل فقر کودک، در دسترس بودن داده‌های مناسب، محدودیت عملی است. به همین دلیل، در بسیاری از مطالعات تجربی، تعریف منابع بر اساس «درآمد» محدود شده است. با این حال هرچند درآمد قسمت مهمی از منابع در دسترس افراد است، به تنهایی برای اندازه‌گیری فقر کودک کافی نیست.

۲-۲) روش حقوق انسانی در اندازه‌گیری فقر کودک

همان‌طور که در بخش ارائه تعاریف فقر کودک ملاحظه شد، فقر کودک به معنای چندبعدی آن، مفهوم جدیدی است. همچنین ملاحظه شد که مطالعات انجام گرفته از دهه ۱۹۸۰ به بعد درباره اندازه‌گیری فقر کودک با روش‌هایی همراه بوده است که منابع در دسترس کودک را فقط درآمد ندانسته و سایر منابع غیر درآمدی را هم در تحلیل‌ها لحاظ کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مطالعات مذکور را می‌توان برپایی کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودکان (UN convention on the right of the child) دانست. این توافق که در ۱۹۸۹ انجام شد، ۵۴ ماده را درباره حقوق کودکان به تصویب رساند که طبق ماده چهارم آن، حقوق معرفی شده در این توافق را باید تمام کشورها و تا آن جا که منابع آن‌ها اقتضا می‌کند، اجرا کنند.

بعد از این توافق بین‌المللی، حقوق کودکان به رسمیت شناخته شد و همین زمینه‌ای ایجاد کرد تا روشی برای اندازه‌گیری فقر کودک بر اساس حقوق کودکان ارائه شود. طبق ماده ۲۷ توافق‌نامه مذکور: «والدین یا هر مسئول دیگر کودک، [فقط] مسئولیت اولیه در قبال او دارند و این شرایط زندگی است که برای توسعه کودک ضروری است». پس، بنا بر دریافت اولیه از چنین ماده‌ای، وضع زندگی کودک از کیفیت مسئولیت‌پذیری والدین او مهم‌تر است. اما سؤال آن است که وضع زندگی کودک چه جنبه‌هایی را دربردارد؟ به عبارت بهتر، جزئیات چنان مفهوم کلی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ پاسخ به این سؤالات با بررسی ادامه ماده ۲۷، روشن می‌گردد: «هر بچه‌ای باید استاندارد کافی برای زندگی در جهت توسعه فیزیکی، ذهنی، معنوی، وجدانی و اجتماعی زندگی‌اش را داشته باشد.»

بنابراین، وضع زندگی کودک، شامل جسمش، ذهنش، اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و فراتر از آن‌ها محیط معنوی و وجدانی‌ای را که در آن قرار دارد می‌شود. به عبارت دیگر، تمام این جنبه‌ها، اجزای حقوق کودکان هستند. با روشن شدن حقوق کودکان، معیارهای اندازه‌گیری فقر کودک بر اساس این حقوق

مشخص شد. «مطالعه بریستول» و «پروژه YL»، دو مطالعه مهم هستند که فقر کودک را بر اساس نقض حقوق کودک اندازه‌گیری کرده‌اند. این دو تحقیق را با جزئیات بیشتر در قسمت‌های بعدی بررسی خواهیم کرد.

۳-۲) روش محرومیت از نیازهای پایه‌ای در اندازه‌گیری فقر کودک

در این روش سبدی از کالاها و خدمات ضروری تهیه می‌شود که برای ادامه زندگی انسان لازم است. سپس بر اساس دسترسی به آن سبد و یا داشتن قدرت خرید سبدی به ارزش سبد مذکور، فقرا از غیر آنها تشخیص داده می‌شوند. فرق این روش با روش حقوق کودکان، در آن است که روش دومی جامع‌تر و کامل‌تر است. به عبارت بهتر، دسترسی به کالاهای ضروری با عنوان «امرار معاش»، یکی از حقوق کودکان است. بنابراین، این روش جزئی از روش کلی‌تر حقوق کودکان در اندازه‌گیری فقر، به حساب می‌آید. قسمتی از مطالعه‌ای که یونیسف در سطح جهانی انجام داد، نمونه‌ای از این روش است.

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد در یک مطالعه جهانی، فقر کودک را به سه روش اندازه‌گیری کرد. در روش اول که فقر کودک از فقر عمومی و یا کلی جدا نشده است و در آن به محاسبه فقر کلی پرداخته شده است. از این گذشته در محاسبه فقر کلی هم فقط جنبه‌های درآمدی مد نظر بوده است. برای مثال آستانه درآمدی یک بار GDP سرانه، بار دیگر درآمد سرانه خانوار و یک بار هم دهک‌های دارایی و ثروت در نظر گرفته شده است. در هر صورت، این روش در قالب روش پولی است که قبلاً شرح داده شد.

مطالعه جهانی یونیسف در روش دوم، باز هم تمرکز بر فقر درآمدی دارد اما این بار فقر کودک به شکل فقر، فقط در خانواده‌هایی که در آن‌ها بچه وجود دارد، تعریف می‌شود. سرانجام در روش سوم، بهزیستی و محرومیت کودک، دو روی یک سکه در نظر گرفته شده و علاوه بر فقر درآمدی به جنبه‌های عاطفی و معنوی حمایت از کودکان نیز توجه شده است (Barkat, et al., 2009). جدول شماره ۲ خلاصه این سه روش را که در مطالعه جهانی یونیسف به کار رفته است، نشان می‌دهد.

هرچند روش سوم جامع‌تر است و نتایج آن قابل اطمینان‌ترست، در این‌جا هدف، معرفی جزئیات مربوط به تعیین آستانه در دو روش اول است. در واقع، در دو روش اول فرض بر آن است که اگر خانوار فقیر است، همه اعضای آن نیز فقیرند. داده‌های مربوط به خانوارها به طور کلی به دو روش تهیه می‌شوند:

(۱) کالری مستقیم ناشی از غذا (Direct Calorie Intake, DCI)؛

(۲) هزینه ارضای نیازهای پایه‌ای (Cost of Basic Needs, CBN).

در روش DCI، دو نوع خط فقر تعریف شده است: اول، شخصی را که در روز کم‌تر از ۲/۱۲۲ کیلوکالری از غذا انرژی کسب می‌کند «فقیر مطلق»^۱ می‌گویند؛ و دوم، شخصی را که کم‌تر از ۱/۸۰۵ کیلوکالری انرژی در روز به دست می‌آورد «فقیر سخت» یا «شدیداً فقیر»^۲ می‌گویند.

اما در روش CBN، سبد کالاهای مصرفی که برای ارضای نیازهای پایه‌ای (غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و تحصیل) کافی باشد، تهیه و سپس دو خط فقر برآورد می‌شود: «خط فقر بالایی» و «خط فقر پایینی». افرادی که زیر این دو خط فقر زندگی می‌کنند، فقیر محسوب می‌شوند.

1. absolute poor

2. hard-core poor or extreme poor

جدول ۲: خلاصه سه روش به کار رفته در مطالعه جهانی یونیسف و مقایسه شاخص فقر کلی با شاخص فقر کودک

مدل	فقر کودک = فقر کلی	فقر کودک = فقر خانواده‌های بچه‌دار	فقر کودک = روی دیگر بهزیستی کودک
کاربردها	تمرکز بر فقر مادی و همچنین فقر به معنای عدم قدرتمندی و عدم وجود آزادی بیان	تمرکز بر فقر مادی	تمرکز شدیدتر بر پیآمدهای کودک
مزایا	به دنبال تشخیص عوامل اصلی فقر می‌رود	علاوه بر مزیت روش قبل، به دنبال تشخیص عوامل حمایت ناکافی می‌رود و به خانواده‌های بچه‌دار خدمات می‌دهد.	در کنار فقر مادی، به جنبه‌های عاطفی و معنوی محرومیت کودکان توجه دارد و در نتیجه حمایت از کودکان را به دنبال دارد.
معایب	مخصوص کودک نیست.	جنبه‌های غیرمادی محرومیت کودک فراموش شده است.	روش شناسی دشوار برای ایجاد ابزار اندازه‌گیری فقر کودک و همچنین کمبود آمار به ویژه در کشورهای در حال توسعه.
مثال‌ها	<ul style="list-style-type: none"> • GDP سرانه • خط فقر \$۱ • خط فقر با دهک‌های ثروت 	<ul style="list-style-type: none"> • تعداد کودکانی که در خانوارهای با درآمد کمتر از ۵۰ درصد میانه درآمدی، زندگی می‌کنند. • بچه‌هایی با ۲ و با تعداد بیشتری محرومیت (سرپناه، آب، اطلاعات، غذا، تحصیل و بهداشت). 	<ul style="list-style-type: none"> • محاسبه فقر کودک در کشورهای ثروتمند • اندازه‌گیری پیچیده فقر کودک در برخی کشورهای OECD.

منبع: Barkat et al. (2009)

۲-۴) روش قابلیت در اندازه‌گیری فقر کودک

همان‌طور که در شروع این بخش گفتیم، مهم‌ترین قسمت در تعریف فقر کودک، تعریف «منابع در دسترس» است. منظور از منابع در دسترس آن است که انسان فقیر از چه منبع یا منابعی محروم است؟ اگر تعیین کنیم که فقرا از چه منابعی محروم‌اند، آن‌گاه تعریف و اندازه‌گیری فقر در مسیر سراسیابی قرار خواهد گرفت. این موضوع در مورد چند مفهوم دیگر (مثل توزیع درآمد) هم صادق است و به طور کلی، تعریف منابع، نخستین گام در تعریف و اندازه‌گیری چنان مفاهیمی است.

در ادبیات مربوط به روش قابلیت، به بخش «تعریف منابع»، «فضا» گفته می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که می‌گوییم فقر را در چه «فضایی» بررسی کنیم، منظور همان است که فقر، محرومیت از چه منابعی است. به طور کلی و البته خلاصه، سه فضای اصلی در بررسی توزیع درآمد و فقر وجود دارد:

۱) فضای مطلوبیت‌ها، ۲) فضای کالاهای اولیه و ۳) فضای قابلیت‌ها.

فضای مطلوبیت‌ها، مربوط به دیدگاه رفاه‌گرایان است. از دیدگاه این گروه، جمع مطلوبیت‌های افراد، معیار رفاه اجتماعی است. بنابراین برای به حداکثر رسیدن رفاه اجتماعی باید مجموع مطلوبیت‌های فردی را بالا برد. از طرف دیگر، مطلوبیت افراد که با تحقق آرزو یا ارضای ترجیحات درک می‌شود با متغیرهای پولی مشخص می‌گردد. پاتانایک (Pattanaik, 1994)، دو ناحیه وسیع از تحقیقاتی را که مربوط به اقتصاد رفاه نیست ولی در آن وجود دارد جدا می‌کند: اولین ناحیه، مطالعه حقوق و آزادی (liberties) افراد است که سن (Sen, 1970a, 1970b) آن را در پژوهش «تناقض آزادی» (liberal paradox) مطرح کرد. دومین ناحیه، مربوط به اندازه‌گیری استاندارد زندگی، نابرابری و فقر است. این ناحیه دوم، مرکز توجه ماست.

فضای کالاهای اولیه مربوط به نظریه «عدالت» راولز است. او سبدی از کالاهای اولیه را در نظر می‌گیرد که انسان را در نیل به اهدافش کمک می‌کند. او از همین ناحیه بحث می‌کند که خود فرد باید مسولیت ترجیحاتش را به عهده بگیرد.

آمارتیا سن در ۱۹۸۰، در مقاله‌ای با عنوان «برابری در چه چیز؟» بیان می‌کند که فضای مناسب برای بررسی نابرابری و فقر نه فضای مطلوبیت‌هاست و نه فضای کالاهای اولیه. از نظر او، فضای مناسب برای چنان بررسی، فضای قابلیت‌هاست. بحث سن با عملکردها (functions) شروع می‌شود. آنچه هر شخصی دارد یا هست، مجموعه عملکردهای اوست. هر فردی با ترکیب عناصر مجموعه عملکردش، ترکیب‌های مختلفی خلق می‌کند که به آن قابلیت (capability) می‌گوییم. در واقع قابلیت‌های هر شخصی، مجموعه نوع بودن‌های او خواهد بود که نوع بودن‌ها، خود، تابعی از کالاهای در دسترس و شرایط جامعه است. بنابراین اگر شخصی دوچرخه دارد (کالا)، مشخصه حمل‌ونقل را دارد و باتوجه به توانایی فیزیکی و وضعیت جاده (اوضاع جامعه) می‌تواند دوچرخه سواری کند یا نکند. (یعنی قابلیت‌های او دارای دو عنصر است: دوچرخه سواری و عدم دوچرخه سواری).

در چنین فضایی، فقر به معنی محرومیت از قابلیت‌هاست. به عبارت ساده‌تر، فقر هنگامی وجود دارد که فرد از فرصت‌های واقعی برای جلوگیری از گرسنگی، بی‌سرپناهی و غیره محروم باشد. در بررسی فقر به روش قابلیت‌ها، رویکردی وجود دارد که طی آن فضای کلاسیک فقر درآمدی با روش قابلیت (که تمام عوامل دیگر غیر از درآمد را شامل شود) ترکیب می‌شود. احتمال دارد این روش در بررسی فقر کودک با تمرکز بر علل و متغیرهای اقتصادی و غیراقتصادی فقر، نتایج متفاوتی از روش‌های قبلی به دست دهد. همان‌طور که در شکل شماره دو مشخص است، با توجه به انواع روش‌های اندازه‌گیری فقر کودک و شاخص‌سازی این مفهوم، تعاریف مختلف و حتی غیرقابل مقایسه‌ای از فقر کودک به همت محققان و مراکز مختلف ارائه شده است. به منظور آشنایی با این روش‌ها و با تاکید بر چندبعدی بودن و ارزشی بودن فقر کودک، که در بالا به آن اشاره شد، در قسمت بعدی به بررسی تجارب کشورها از فقر کودک می‌پردازیم. با چنین کاری، به جنبه‌هایی از مفهوم فقر کودک که در مبانی نظری آشکار نشده است، نیز توجه خواهد شد.

۳) تجارب کشورها از فقر کودک

به طوری که مشخص است، در تعریف فقر کودک باید مراحل طی شود و در هر مرحله، یک یا چند ویژگی از کیفیت آن تعیین گردد. نظریه‌ها و روش‌های آماری فقط تا حدی ما را در تعیین این ویژگی‌ها کمک می‌کنند، مثلاً، از نظریه‌ها در مورد این‌که باید در تعریف و محاسبه فقر کودک علاوه بر جنبه‌های درآمدی، به چه جنبه‌های دیگر هم توجه کرد، نتیجه دقیقی استخراج نمی‌شود. بنابراین، برای داشتن انتخابی مناسب در مورد جنبه‌های غیرنظری فقر کودک، ناگزیر باید به تجربه کشورها و مطالعات گذشته درباره این موضوع توجه کنیم. کسب چنین تجربه‌هایی، موضوع همین بخش است. از آن‌جا که در تعریف و اندازه‌گیری فقر کودک، کشورهای توسعه‌یافته دارای تجربه بیشتری هستند، بحث مطالعات تجربی را از پژوهش‌های انجام شده در چنین کشورهایی شروع می‌کنیم و سپس سایر مطالعات را بررسی می‌کنیم.

۳-۱) ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا، از کشورهایی است که در محاسبه فقر کودک، سابقه طولانی دارد. در این کشور برای فقر کودک تعریف رسمی وجود دارد؛ با این حال هنوز هم پویایی تحقیقات در مورد فقر کودک و توجه به یافتن شاخص بهتری برای تعیین آن، در مطالعات این کشور ادامه دارد. برای مثال، اعضای گروه کاری در مورد بازبینی روش‌های اندازه‌گیری فقر، در سال ۲۰۰۰ به بازبینی تعریف رسمی فقر تاکید کردند (Short, 1992 & Garner, 1999 & Fisher, 2002).

در ایالات متحده آمریکا، خط فقر مفهوم پولی دارد و منعکس‌کننده هزینه خرید سبد کالاهایی است که منجر به تغذیه مناسب و قوی می‌شود. چنین خط فقری را گروه کشاورزی (DA) در ۱۹۶۱ ارائه کرد. آن‌ها اطلاعات «بودجه تغذیه خانوار»^۱ را از ۱۹۵۵ به

1. Thrifty Food Budget

بعد ارزیابی کردند و به چنین خط فقری رسیدند. آستانه حداقلی در این تحقیق، سه برابر هزینه تغذیه‌ای که مقوی باشد و افراد هم امکان خرید سایر کالاها را داشته باشند، در نظر گرفته شد. البته این آستانه با توجه به اندازه خانواده تعدیل می‌شود. در ۱۹۶۹، این آستانه به روز شد و از آن تاریخ به بعد، آستانه حداقلی فقط با تغییر قیمت‌ها به روز می‌گردد.

تا سال ۱۹۹۰، هیچ بازبینی در نحوه این اندازه‌گیری صورت نگرفت. اما در نظر گرفتن سبد جدیدی از کالاها که شامل خدمات درمانی و مراقبت از کودک نیز باشد، از آن تاریخ به بعد مورد توجه قرار گرفت. در ۱۹۹۵، گروهی از متخصصان از آکادمی ملی علوم^۱ و کنسول ملی تحقیق^۲، مأموریت یافتند تا بررسی‌های جدیدی را درباره فقر کودک انجام دهند. نتیجه کار آنها این بود که فقر کودک باید بر اساس مخارج غذا، پوشاک، سر پناه و با توجه به الگوهای موجود میان کل جمعیت، محاسبه شود و هر سال به روز گردد. سیترو و میشل (۱۹۹۵)، در جمع‌بندی مهم‌ترین دستاورد تحقیق مذکور می‌نویسند:

«روش اندازه‌گیری فعلی باید بازبینی شود... روش اندازه‌گیری موجود بیش از ۳۰ سال است که بدون تغییر مانده است در حالی که در طی زمان، در اقتصاد ملی و جامعه و در سیاست‌های دولت، تغییراتی به وجود آمده است که به‌زیستی خانواده‌ها را متأثر کرده است و این در حالی است که هیچ اثری از این تغییرات در این روش اندازه‌گیری منعکس نشده است» (Citro & Michael, 1995).

در سال ۲۰۰۴ هم، دوباره، آکادمی ملی به بررسی روش اندازه‌گیری فقر پرداخت؛ نتیجه آن‌که هنوز هیچ هدف «رسمی» برای کاهش یا رفع فقر کودک در امریکا وجود ندارد.

۲-۳) کانادا

برخلاف ایالات متحده، کانادا برای رفع فقر کودک هدف رسمی دارد. در ۱۹۸۹، دولت،

1. National Academy of Sciences

2. National Research Council

رفع فقر کودک تا سال ۲۰۰۰ را هدف قرار داد (برای آگاهی بیشتر از جزئیات ن.ک: (Skuterud et, al., 2004 & Shillington, 1999). اما این هدف فاقد پشتیبان بود؛ زیرا تعریف و روش اندازه‌گیری روشنی برای فقر کودک پیشنهاد نشده بود.

در دهه ۱۹۹۰، آژانس آمار کانادا،^۱ دو روش را برای اندازه‌گیری فقر درآمدی ارائه کرد تا به برنامه رفع فقر کودک در کانادا کمکی کرده باشد. در اولین روش، آستانه حداقلی درآمد، سطحی از درآمد خانواده‌ها بود که $\frac{1}{5}$ بیش‌تر از متوسط هزینه انتظاری آنها برای غذا، پوشاک و سرپناه تعیین شده بود. متوسط هزینه انتظاری خانوارها درخصوص سه کالای مذکور هم از ارزیابی مخارج خانواده‌ها به دست آمده بود. این شاخص هر پنج سال که نتایج ارزیابی جدید مخارج خانواده‌ها منتشر می‌شد، به روز می‌شد. در روش دوم، نیمی از میانه درآمدی جمعیت، به عنوان آستانه حداقلی درآمد لحاظ می‌شد. این شاخص هر سال و با تغییر میانه درآمد، به روز می‌شد.

در سال ۲۰۰۳، دولت روش جدیدی را در اندازه‌گیری فقر در پیش گرفت. این روش مبتنی بر هزینه سبد خاصی از کالاها بود. این کالاها شامل غذا، پوشاک، پا افزار،^۲ سرپناه، خدمات حمل‌ونقل و سایر نیازهای خانواده بود. بر این اساس، فقر یعنی نداشتن درآمد کافی برای خرید این سبد از کالاها. در مورد به روز کردن آستانه این شاخص، هیچ بحث روشنی وجود ندارد. البته بیان شد که این روش، روش رسمی دولت در اندازه‌گیری فقر نیست و فقط روش مکمل دو روش قبلی است. با این حال، نتایج هر سه روش تقریباً مشابه بود.

۳-۳) کشورهای عضو اتحادیه اروپا

در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، از روش درآمدی برای اندازه‌گیری فقر

1. Canadian Statistical Agency

2. footwear

استفاده می‌شود. در این کشورها شاخصی به نام «در معرض خطر فقر»^۱ وجود دارد که بر اساس استاندارد زندگی مادی است. آستانه حداقلی درآمد در این شاخص، ۶۰ درصد میانه درآمدی است. این شاخص سالیانه به روز می‌شود و دارای این مزیت است که در مطالعات تطبیقی فقر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا (EU)، می‌توان از آن استفاده کرد. با وجود این، طبق گفته کارگروه منطقه یورو^۲ (۱۹۹۸)، هیچ منطقی برای تعیین ۶۰ درصد مذکور وجود ندارد. همچنین برادشاو (Bradshaw, 2004)، بیان می‌کند که تعیین این آستانه کاملاً دلخواهی بوده است.

از طرف دیگر، بحث می‌شود که اولاً، فقر مفهوم چندبعدی است و فقط جنبه پولی ندارد؛ و ثانیاً، اگر هم فقر درآمدی را برای محاسبه فقر کودک لحاظ کنیم، این درست نیست که برای تمام کشورهای عضو EU از آستانه درآمدی یکسان استفاده کنیم؛ زیرا کشورهای مختلف، اوضاع فرهنگی و اجتماعی متفاوت دارند. به لحاظ وضعیت فقر کودک، سطح درآمدی که در یک کشور زیر آستانه ۶۰ درصد قرار دارد، با سطح درآمد زیر ۶۰ درصد در کشور دیگر، که مثلاً خدمات عمومی بهتری دارد، بسیار متفاوت است. بنابراین، مقرر شد که برای هر کدام از کشورهای عضو EU یک شاخص درآمدی مجزا در نظر گرفته شود. در نتیجه، شاخص مبتنی بر رقم ۶۰ درصد فقط یکی از ۱۸ شاخص تعریف شده برای این کشورها بود (برای جزئیات بیشتر ن.ک: (Atkinson, et al., 2002).

۳-۴) بریتانیا (UK) و ایرلند

پیشرفت بریتانیا در اندازه‌گیری فقر کودک در مقایسه با کشورهای امریکای شمالی و سایر اعضای اتحادیه اروپا، ممتاز بوده است. این موفقیت مرهون دو عامل است (۱) دولت این کشور در پنج سال گذشته، در کاهش و رفع فقر کودک رهبری خوبی داشته است؛ (۲) این رهبری خوب، با ساختار روشنی که شامل مجموعه‌ای از شاخص‌های مختصر و قابل

1. at risk of poverty
2. Euro stat task force (1998)

اندازه‌گیری از فقر کودک است، پشتیبانی شده است.

طبق برنامه قرار است در این کشور تا ۲۰۱۰، فقر کودک نصف شود و تا ۲۰۲۰ رفع گردد. چنین هدفی با این شعار در نظر گرفته شده است که با شاخص درآمدی صرف نمی‌توان تصویر درستی از فقر کودک داشت: در هر روش اندازه‌گیری فقر، درآمد باید مرکز توجه باشد، اما درآمد صرف به اندازه‌گیری وسعت فقر نمی‌انجامد.

بنابراین، سه شاخص برای اندازه‌گیری فقر کودک در بریتانیا ارائه شد:

الف) شاخص درآمد پایین مطلق:^۱ که به اندازه‌گیری استاندارد معیشت می‌انجامد. در این شاخص ۶۰ درصد میانه درآمدی سال ۱۹۹۸/۹۹ به عنوان آستانه حداقلی در نظر گرفته شد. این خط فقر، جز در مورد تغییر آهنگ تورم، نسبت به هیچ تغییر دیگری به روز نمی‌شود.

ب) شاخص درآمد نسبی:^۲ باز هم به اندازه‌گیری استاندارد معیشت می‌انجامد ولی این بار ۶۰ درصد میانه درآمدی در سال جاری به عنوان آستانه درآمدی لحاظ شد. در نتیجه این خط فقر با تغییر درآمد به صورت سالیانه تعدیل می‌شود.

ج) شاخص محرومیت مادی:^۳ این شاخص به عنوان مکمل دو شاخص دیگر به کار می‌رود. با این شاخص در واقع کمبود کالاها و خدمات خاصی اندازه‌گیری می‌شود. این کالاها و خدمات خاص شامل ۱۱ کالا برای بزرگسالان و ۹ کالا برای کودکان است. ارزیابی این کالاها، که در فهرست زیر ذکر شده‌اند، از مردم پرسش شده است.

۱) محرومیت بزرگسالان؛ که شامل ۱۱ کالا در چهار گروه است: مسکن (گرمای کافی برای خانه، سالم‌بودن خانه، مبله‌بودن خانه، داشتن کالاهای برقی مثل یخچال و ماشین‌های شست‌وشو)، پوشاک (دو جفت کفش برای هر بزرگسال)، مشغولیات اجتماعی (رفتن به تعطیلات خارج از منزل، داشتن دوستانی برای صرف غذا در بیرون هر یک ماه یک‌بار)،

1. absolute low income
2. relative low income
3. material deprivation

دارایی (صرف مقداری پول برای مصرف و پس‌انداز منظم).

۲) محرومیت کودکان؛ که شامل ۹ کالا در دو گروه است: مسکن (اتاق خواب کافی برای هر بچه بالای ۱۰ سال و از جنس مخالف)، فعالیت‌های اجتماعی (هر سال یک هفته تعطیلات با خانواده خارج از منزل، شنا حداقل یک‌بار در ماه، یک فعالیت نشاط‌آور یا فرح‌بخش، ملاقات دوستان هر دو هفته یک‌بار، تجهیزات رفاهی، امکانات برپایی جشن‌ها، فعالیت‌های بازی گروهی حداقل یک‌بار در هفته برای کودکان در سن مدرسه، سفر مدرسه‌ای [=گردش علمی] حداقل یک‌بار در هر دوره برای کودکان مدرسه‌رو).

• در ایرلند هم اندازه‌گیری فقر با استفاده از سه شاخص فوق است، با این تفاوت که آستانه درآمدی ۷۰ درصد است و نوع محرومیت کودکان هم فرق می‌کند. به عبارت دیگر، اگر کودک ایرلندی در خانواده‌ای زندگی کند که درآمد آن کم‌تر از ۷۰ درصد میانه درآمدی باشد و حداقل از یکی از هشت مورد زیر محروم باشد، فقیر محسوب می‌شود. اقلام محرومیت کودکان در ایرلند عبارتند از:

- لباس نو؛
- یک وعده غذا حاوی گوشت قرمز، ماهی یا جوجه هر دو روز در میان؛
- دو جفت کفش بادوام؛
- کباب بریان یا معادل آن یک‌بار در هفته؛
- عدم مشکل بدهی به سبب گرانی مخارج زندگی؛
- در هر دو هفته، یک روز با وعده غذایی اساسی؛
- عدم شرایطی که کودک به سبب کم‌پولی، با سرافکنندگی به بیرون از خانه برود.

۳-۵ سایر مطالعات

در این قسمت، نتایج سه مطالعه دیگر بررسی می‌شود. هرچند دو مطالعه اول در بریتانیا انجام شده‌اند و باید در بخش ۴-۳ معرفی می‌شدند، به دلیل اهمیت فراوان آن‌ها، این دو تحقیق به‌طور جداگانه در این قسمت بررسی می‌شوند. مطالعه سوم نیز، تحقیق سازمان

یونیسف درباره استاندارد است که نتایج آن برای کشورهای در حال توسعه بیان خواهد شد.

۱-۵-۳) مطالعه بریستول^۱

در سال ۲۰۰۳، گروه تحقیقاتی دانشگاه بریستول و مدرسه اقتصاد لندن^۲ از طرف صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف)، مأموریت یافتند تا در مورد شدت فقر کودک مطالعه تجربی انجام دهند. این مطالعه، اولین مطالعه علمی بود که وسعت و عمق فقر کودک را در تمام مناطق در حال توسعه دنیا اندازه گرفت (Gordon, et al., 2003).

مطالعه بریستول براساس حقوق کودک و تعریف فقر در کنفرانس جهانی توسعه اجتماعی^۳ که در ۱۹۹۵ برگزار شده بود، پایه‌ریزی شد. در مطالعه بریستول، شاخصی برای اندازه‌گیری فقر کودک ارائه شده است که حاوی هفت متغیر است: شدت محرومیت از غذا؛ شدت محرومیت از آب؛ شدت محرومیت از وجود خدمات بهداشتی؛ شدت محرومیت از سلامت؛ شدت محرومیت از سرپناه؛ شدت محرومیت از تحصیل؛ و شدت محرومیت از اطلاعات. بنابراین، با محاسبه این هفت متغیر، شاخص بریستول در اندازه‌گیری شدت فقر کودک به دست می‌آید.

۲-۵-۳) پروژه YL^۴

پروژه YL از مطالعات دپارتمان بریتانیا برای توسعه بین‌المللی^۵ است (مطالعه انجام‌شده Woldehanna, et al., 2004 را ببینید).

-
1. Bristol study
 2. LSE
 3. world summit for social development
 4. Young Lives
 5. UK department for international development, DFID

YL پروژه بلندمدتی است که در آن ۱۲ هزار کودک به همراه خانواده‌هایشان در طی ۱۵ سال و در چهار کشور اتیوپی، پرو، ویتنام و هند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این مطالعه به هفت جنبه از زندگی کودکان توجه شده و به اندازه‌گیری آن‌ها پرداخته است: دسترسی به خدمات پایه‌ای (دسترسی به برق، آب سالم، امکانات بهداشتی و غیره)؛ دسترسی به خدمات درمانی (واکسیناسیون، جلوگیری از شیوع بیماری‌ها و غیره)؛ مراقبت و تربیت کودکان؛ سوء تغذیه کودکان؛ سواد کودکان؛ کار کودکان و سرمایه اجتماعی کودکان در میان جامعه.

داده‌های این هفت متغیر را هر سه سال یکبار نمایندگانی که به مناطق مورد نظر اعزام می‌شدند، از کودکان منتخب جمع‌آوری می‌کردند. نتایج این مطالعه شباهت زیادی با نتایج مطالعه بریستول دارد.

۳-۵-۳) مطالعات استاندارد یونیسف

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، دارای بخش مجزایی برای اندازه‌گیری و بررسی فقر کودک است که مجمعی از کشورهای عضو (از جمله ایران) در آن حضور دارند. تمام مطالعات انجام‌شده در این بخش از یونیسف، دارای ساختار استاندارد است و تاکنون فقط بخشی از کشورهای عضو مجمع، گزارش‌های خود را در قالب این ساختار استاندارد تهیه کرده‌اند.^۱

از آن‌جا که مطالعه مذکور، یک مطالعه جهانی است که در مورد ساختار تهیه آن توافق وجود دارد، بنابراین، بررسی ساختار مذکور در این‌جا ضروری است. این ساختار از سه قسمت اصلی تشکیل شده است:

(۱) بخش اول: کودک و توسعه؛

۱. برای دیدن نحوه تهیه این گزارش و ساختار استاندارد راهنمای زیر را ببینید:

Global Study on Child Poverty and Disparities 2007-2008 GUIDE, Global Policy Section Division of Policy and Planning, New York SEPT, 2007 .

(۲) بخش دوم: کودک و فقر؛

(۳) بخش سوم: پایه‌های بهزیستی کودک.

موضوع دو بخش اول موضوعاتی است که در قسمت‌های قبل درباره آن‌ها بحث شد. اما بخش سوم در مورد معرفی پنج مفهوم اصلی در سناریوی بهزیستی کودک است. این مفاهیم عبارت‌اند از: (۱) تغذیه؛ (۲) بهداشت؛ (۳) حفاظت و نگهداری از کودک؛ (۴) تحصیل کودک؛ و (۵) حمایت اجتماعی از کودک.

این مفاهیم بهزیستی را «پایه‌های بهزیستی کودک» می‌نامند. در این بخش نه تنها پی‌آمدهای بهزیستی بررسی می‌شود، بلکه سیاست‌های ملی هر کشور که از این پی‌آمدها ناشی می‌شود نیز معرفی می‌گردد. تحلیل هر پایه بهزیستی، شامل بررسی قوانین، سیاست‌ها، پی‌آمدها، علیت‌ها و راهبردها با استفاده از داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده است.

این توضیح لازم است که بر اساس مطالعات و بررسی نویسندگان مقاله حاضر، تاکنون هیچ نوع تحقیق و مطالعه‌ای درباره فقر کودک در ایران انجام نشده است و مطالعه حاضر از جمله اولین تلاش‌ها در این حوزه مطالعاتی است. لذا در بررسی تجربیات کشورها، مطالعات داخلی انجام‌شده‌ای برای تحلیل و معرفی در این قسمت وجود ندارد.

(۴) خلاصه مهم‌ترین نتایج مطالعات

مهم‌ترین نتایج مطالعات مذکور در بخش قبل در دو قسمت بیان می‌شود: در بخش اول جهت تمرکز بر شواهدی از فقر کودک در سطح جهان در نظر گرفته شده است و به همین دلیل نتیجه مطالعه بریستول به تفصیل ارائه می‌شود؛ در بخش دوم، نتیجه مطالعات استاندارد یونیسف با تمرکز بر فقر کودک در کشورهای درحال توسعه بیان می‌گردد.

(۴-۱) خلاصه مهم‌ترین نتایج مطالعه بریستول

بنا بر یافته‌های این مطالعه، ۵۶ درصد کودکانی که در کشورهای با درآمد کم و با درآمد

متوسط زندگی می‌کنند، از یک یا چند محرومیت رنج می‌برند. نرخ محرومیت در آسیای جنوبی و آفریقا بیش از ۸۰ درصد است. از این شدیدتر، کودکان روستایی این دو منطقه هستند که محرومیت ۹۰ درصدی دارند. نتایج این مطالعه به‌طور تفصیلی و بر اساس هفت شاخص آن در مورد کشورهای با درآمد کم و با درآمد متوسط (که ۱/۸ میلیارد کودک در آن‌ها زندگی می‌کنند) به صورت زیر است:

- شدت محرومیت از غذا: ۱۵ درصد بچه‌های زیر پنج سال، شدیداً از غذا محروم هستند.

- شدت محرومیت از آب: حدود ۲۰ درصد کودکان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و یا فاصله آن‌ها تا منبع آب بیش از ۱۵ دقیقه (پیاده) است.

- شدت محرومیت از خدمات بهداشتی: ۳۱ درصد از کودکان (یعنی بیش از ۰/۵ میلیارد کودک) از این خدمات محروم‌اند.

- شدت محرومیت از سلامت: ۱۵ درصد از کودکان (یعنی ۲۶۵ میلیون کودک) از نعمت سلامت محروم‌اند.

- شدت محرومیت از سرپناه: ۳۴ درصد از کودکان (یعنی ۵۰۰ میلیون کودک) سرپناه مناسب ندارند.

- شدت محرومیت از تحصیل: ۱۳ درصد از کودکان (یعنی ۱۳۴ میلیون کودک بین ۷ تا ۱۸ ساله) تاکنون اصلاً مدرسه نرفته‌اند.

- شدت محرومیت از اطلاعات: تقریباً ۰/۵ میلیارد کودکان (یا ۲۵ درصد) آنان از کسب اطلاعات محروم هستند.

نتیجه آن‌که، اکثر کودکان در کشورهای در حال توسعه از بیشتر محرومیت‌ها رنج می‌برند. البته شدت محرومیت‌ها در دختران و پسران متفاوت است. شکل شماره ۳ این موضوع را نشان می‌دهد.

مطالعه بریستول نتیجه مهم دیگری هم دارد و آن این‌که نتایج فقر کودک با روش پولی

از روش حقوق کودکان متفاوت و دارای اختلاف است. شکل شماره ۴ نشان می‌دهد که نه تنها بین درصد افرادی که در روز درآمد کم‌تر از یک دلار امریکا دارند با درصد کودکان محروم ارتباطی وجود ندارد، بلکه درصد محرومیت کودکان، بزرگ‌تر از درصد افراد با درآمد کم‌تر از یک دلار است (از ۴۰ کشور مورد مطالعه فقط دو کشور زیر خط ۴۵ درجه قرار دارند و این یعنی در بیش‌تر کشورها، درصد کودکان محروم بیش‌تر از درصد افراد با درآمد کم‌تر از یک دلار است).

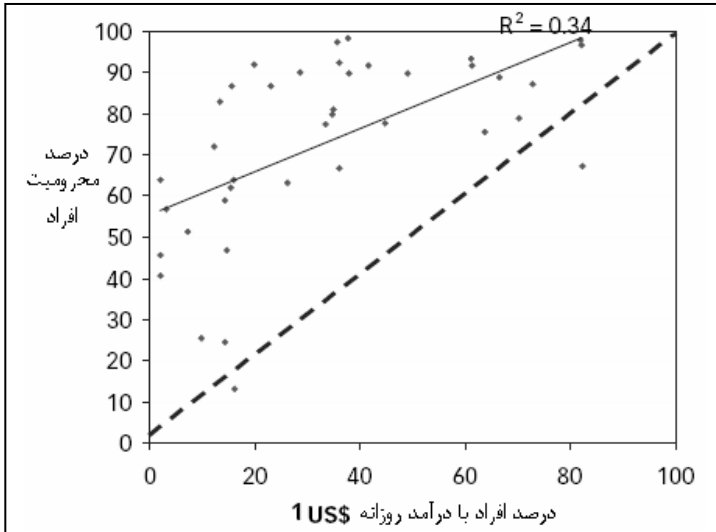
شکل ۳: تفاوت دختران و پسران در میزان برخی از محرومیت‌ها



منبع: Gordon et al. (2003).

شکل ۴: عدم وجود ارتباط بین درصد افرادی که در روز درآمد کم‌تر از یک دلار آمریکا دارند

با درصد کودکان محروم



منبع: Minujin et al.(2006).

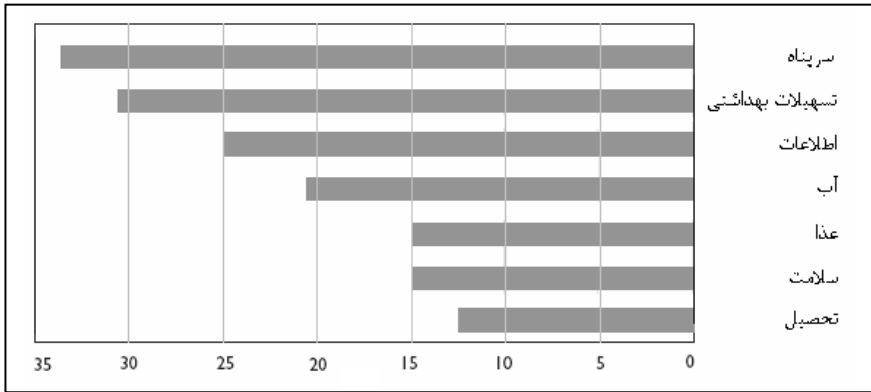
۲-۴) خلاصه مهم‌ترین نتایج مطالعه استاندارد یونیسیف

- ۵۶ درصد از کودکان در کشورهای در حال توسعه (یعنی بیش از یک میلیارد کودک)، شدیداً از یک یا چند محرومیت رنج می‌برند.
- در دو ناحیه آسیای جنوبی و صحرای افریقا، آهنگ محرومیت بیش از ۸۰ درصد است.
- کودکان روستایی در مقایسه با کودکان شهری، سطوح بالاتری از محرومیت را تجربه می‌کنند، مثلاً، بیش از ۹۰ درصد کودکان روستایی صحرای افریقا و آسیای جنوبی، به شدت از نیازهای اساسی انسانی محروم هستند. این مقدار با آهنگ ۸۲ درصدی

محرومیت کودکان روستایی خاورمیانه و آسیای شمالی نزدیک است.

- شدت محرومیت از سرپناه و از تسهیلات بهداشتی، مشکلاتی هستند که سبب بیش‌ترین تأثیر را نسبت به کودکان در کشورهای در حال توسعه داشته‌اند (شکل ۵ را ببینید).

شکل ۵: درصد محرومیت کودکان جهان سومی از نیازهای اساسی انسانی



- بیش از $\frac{1}{3}$ کودکان در کشورهای در حال توسعه (۳۷ درصد آنها) در فقر زندگی می‌کنند.
- نرخ فقر در صحرای افریقا و آسیای جنوبی (به ترتیب ۶۵ و ۵۹ درصد) بیش‌ترین مقدار را دارد.
- نرخ فقر در امریکای لاتین و آسیای شرقی (به ترتیب ۱۷ و ۷ درصد)، کم‌ترین مقدار را دارد.
- کودکان روستایی در مقایسه با کودکان شهری، با سطوح بالاتری از فقر مواجه هستند؛ نرخ فقر در مناطق روستایی صحرای افریقا و آسیای جنوبی تا ۷۰ درصد و بیش‌تر هم می‌رسد.

۵) جمع‌بندی

فقر کودک در مفهوم کلی عنصری پنهان است. بر خلاف مفهوم فقر که توجه زیادی به آن شده است و مطالعات خوبی درباره آن صورت گرفته است، موضوع فقر کودک، مفهوم نسبتاً جدیدی است. از یک طرف تمرکز بر «فقر کودک» و تمایز آن از «فقر کلی»، موجب تخصصی‌تر شدن مسأله و در نتیجه افزایش پیچیدگی‌های مربوط به آن شده است؛ و از طرف دیگر، چنین موضوعی ارزشی و چندبعدی است؛ بنابراین، ارائه تعریف جامع و کامل از فقر کودک بسیار دشوار خواهد بود.

با این همه، مطالعات و کنفرانس‌های متعددی در سطح بین‌المللی برای تعریف، اندازه‌گیری و تعیین راهکارهای رفع فقر کودک انجام شده است. حاصل این تلاش‌ها، ارائه تعاریف مختلف برای فقر کودک است؛ اما توجه به نقض حقوق کودکان به جای تمرکز صرف بر درآمد سرانه خانوارها، در اکثر این تعاریف مشترک است. چنان تعاریف چندبعدی از فقر کودک، منجر به اندازه‌گیری‌هایی از آن شده است که نتایج حاصل از آن‌ها تکان‌دهنده است:

نیمی از کودکان جهان در فقر زندگی می‌کنند. توزیع فقر در بین کودکان جهان هم از نظر جغرافیایی و هم از لحاظ ویژگی‌های جمعیتی، متفاوت است. نتایج ارائه‌شده در این تحقیق، نشان می‌دهد که ۳۷ درصد کودکان نواحی در حال توسعه را می‌توان در گروه کودکان فقیر قرار داد. اکثر این کودکان فقیر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همچنین، دختران در مقایسه با پسران بیشتر در معرض خطر فقر قرار دارند.

ارائه چنان آمارهایی، انگیزه اصلی مطالعات درباره فقر کودک است. در حال حاضر، کشورهای امریکای شمالی و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تجربیات خوبی در زمینه تعریف، اندازه‌گیری و سیاست‌گذاری فقر کودک دارند. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، حتی هنوز آمارهای اولیه در مورد محرومیت کودکان جمع‌آوری نمی‌گردد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که با انجام دادن مطالعاتی از این نوع و با تعریف دقیق فقر کودک در ایران، اقداماتی هرچند اندک به منظور کسب اطلاعات حداقلی درباره میزان

و شدت فقر کودک، انجام گیرد تا بنا بر آن، امکان مقایسه بین‌المللی از این دیدگاه فراهم گردد. بهتر است که مطالعات انجام گرفته در زمینه فقر کودک را چندبعدی در نظر گرفته، از توجه به آن به صورت عاملی صرفاً مادی (درآمدی) اجتناب کرد.

- Atkinson, T.B.C., Marlier, E. and Nolan, B. (2002). "Social Indicators: The EU and Social Inclusion". Oxford: Oxford University Press.
- Barkat ,A., Poddar, A., Rahman, M., Mahiyuddin, G., Halim, S., Karim, A., Badiuzzaman, Md., Shahnewaz Khan, Md. And Al-Hussain, A. (2009). "Child Poverty and Disparities in BANGLADESH". A research study towards GLOBAL STUDY on Child Poverty and Disparities, UNICEF.
- Bartlett, S. (2002), Children's Rights and the Physical Environment, Save the Children Sweden, Stockholm.
- Bradshaw, J.(2004). "How Has The Notion of Social Exclusion Developed In The European Discourse?" The Economic and Labor Relations Review (14), 168-86.
- Cassiem, S, H Perry, M Sadan and J Streak (2000), "Child poverty and the budget 2000 – are poor children put first?" Institute for Democracy in South Africa (IDASA), Cape Town.
- CHIP (2004), "Children and poverty – some questions answered", in Children and Poverty, CHIP Briefing 1, London, website: <http://www.childhoodpoverty.org/index.php/action=documentfeed/doctype=df/id=46/>.
- CIDA (2004), "Child protection", Canada International Development Agency, Quebec, website: <http://www.acdi-cida.gc.ca/childprotection>.
- Citro, C.F. and Michael, R .T. editors (1995), Measuring Poverty: A New Approach, Washington DC: National Academy Press.
- Corak, M. (2005)."Principles and Practicalities for Measuring Child Poverty in the Rich Countries". UNICEF Innocent Research Centre and IZA Bonn. Discussion Paper No. 1579.
- Eurostat Task Force (1998), "Recommendations on Social Exclusion and Poverty Statistics," Paper presented to the 26-27 November Meeting of the EU Statistical Program Committee.
- Fisher, G.M. (1992). "The Development and History of the Poverty Thresholds." Social Security Bulletin. Vol. 55, no. 2. Available at

- www.ssa.gov/history/fisherpoverty.html.
- Fisher, G.M. (1999). "An Overview of Developments since 1995 Relating to a Possible New U.S. Poverty Measure." US Bureau of the Census, unpublished. Available at www.census.gov/hhes/poverty/povmeas/papers
 - Gordon, D., Nandy, S., Pantazis, C., Pemberton, S. and Townsend, P. (2003). "Child Poverty in the Developing World". The Policy Press, Bristol, website: http://aa.ecn.cz/img_upload/65636e2e7a707261766f64616a737476/Child_poverty.pdf.
 - Heidel, K (2004), "Poverty Reduction Strategy Papers: blind to the rights of the (working) child? The (I-) PRSPs' perception of child labor: a problem outline and annotated collection of source material", Kindernothilfe and Werkstatt Ökonomie, Heidelberg, website: http://www.kindernothilfe.org/downloads/ka_prsp_mar_20044.pdf.
 - Minujin, A. (2005), "Constructing a definition and measurements of children living in poverty", GPS contribution to IRC meeting on Child Poverty in CEE/CIS, 24 January 2005, Florence, Italy.
 - Minujin, A., Delamonica, E., Davidziuk, A. and Gonzalez, E.D. (2006). "The definition of child poverty: a discussion of concepts and measurements", Environment and Urbanization (18); 481.
 - OHCHR (2002), Draft Guidelines: A Human Rights Approach to Poverty Reduction Strategies, UN, New York.
 - Pattanaik, P. K., (1994). "Some non-welfaristic issues in welfare economics". In Bhaskar Dutta, editor, Welfare Economics, p.197-248. Oxford University Press.
 - Sen, A.K. (1999). Development as Freedom. New York: Random House.
 - Sen, A.K. (1970a). "Collective choice and social welfare", Holden Day, San Francisco.
 - Sen, A. K. (1970b). "The impossibility of a paretian liberal", Journal of Political Economy (78), p.152-57.
- Shillington, R. (1999). "What should be the True Definition of Poverty?" Ottawa:

- Tristat Resources. Available at www.shillington.ca/poverty/ts012999.htm.
- Short, K. and Garner, T. I. (2002), "A Decade of Experimental Poverty Thresholds 1990 to 2000." US Bureau of the Census, unpublished. Available at www.census.gov/hhes/poverty/povmeas/papers.
 - Skuterud, M., Frenette, M. and Poon, P. (2004). "Describing the Distribution of Income: Guidelines for Effective Analysis." Ottawa: Statistics Canada, Catalogue No. 75F0002MIE – No. 010.
 - Smith, A (1776), *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations* (Fifth edition (1904) edited by Edwin Cannan and published by Methuen & Co Ltd).
 - Streeten, P., S. Burki, M. ul Haq, N. Hicks, and F. Stewart (1981). *First Things First: Meeting Basic Needs in Developing Countries*. New York: Oxford University Press.
 - UNICEF (2005a), "Defining child poverty", website: <http://www.unicef.org/sowc05/english/povertyissue.html>.
 - UNICEF (2005b), *The State of the World of the Children 2005 – Childhood under Threat*, UNICEF, New York.
 - Vandemoortele, J. (2000), "Absorbing social shocks, protecting children and reducing poverty", UNICEF, New York, website: http://www.unicef.org/evaldatabase/files/Global_2000_Absorbing_Social_Shocks.pdf.
 - Woldehanna, T., Lanata, C. and Tuan, T. (2004), "Stunted lives: child poverty in Ethiopia, Peru and Vietnam", In *Focus*, an online bulletin of the UNDP–International Poverty Centre (IPC), September, New York, website: <http://www.undp.org/povertycentre/newsletters/infocus4sep04eng.pdf>.